

شهید استاد

پرونده‌های برای
شهید مطهری

شمار نامه عمر

- تولد در سیزدهم بهمن ماه ۱۲۹۸ هجری شمسی در
فریمان مشهد

- ورود به حوزه علمیه مشهد و تحصیل مفدمات علوم
اسلامی در دوازده سالگی
- عزیمت به قم برای تکمیل تحصیلات علوم دینی در
سال ۱۳۱۶

- پانزده سال اقامت در قم و شرکت در مجالس درس
آیتالله بروجردی (فقه و اصول)، امام خمینی (فلسفه،
عرفان، اخلاق و اصول)، علامه طباطبایی (فلسفه)، آیتالله
حاج میرزا علی آقا شیرازی (اخلاق و عرفان)، آیتالله
سید محمد حجت (اصول) و آیتالله سید محمد محقق
داماد (فقه)

- حجرت به تهران در سال ۱۳۳۱

- تدریس در مدرسه مروی و شروع به تألیف و برگزاری
سخنرانی

- تشکیل نخستین جلسه تفسیر انجمن اسلامی
دانشجویان در ۱۳۳۳ توسط شهید مطهری

- شروع به تدریس در دانشکده الهیات و معارف اسلامی
در سال ۱۳۳۴.

- تشکیل جلسات سخنرانی در تجمیع اسلامی پزشکان
پس از تشکیل این تجمیع در ۱۳۳۸ که تا ۱۳۵۰ به طول
انجامید

- دستگیری در پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ به دنبال ایراد یک
سخنرانی علیه شاه و آزادی پس از ۲۲ روز

- عهدگار شدن اداره هیات‌های مؤتلفه اسلامی به همراه
چند تن دیگر به فرمان امام خمینی

- پی‌ریزی حسینیه ارشاد در سال ۱۳۳۶ به همراهی چند
تن دیگر

- قطع همکاری با حسینیه ارشاد در سال ۱۳۴۹ و
کاره‌گیری از عضویت در هیات مدیره آن موسسه

- دستگیری در سال ۱۳۴۸ به دلیل صدور اعلامیه‌های
با امضای ایشان و علامه طباطبایی و آیتالله حاج سید

ابوالفضل مجتهد زنجانی مبنی بر جمع‌آوری امانت برای
کمک به آوارگان فلسطینی و اعلام آن در یک سخنرانی

در حسینیه ارشاد
- از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۱ انجام فعالیت‌های تبلیغی در

مسجد الجواد (ع)
- ممنوع‌العنبر شدن در حدود سال ۱۳۵۳ و تعطیلی

مسجد جواد
- ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ اشتغال مستمر به تألیف و تدریس برای

تجهیز دانشجویان اسلامی پس از افزایش تبلیغات گروه‌های
چپ و پمپ‌های گروه‌های مسلمان چپ‌زده و در همین

سال‌ها هر دو روز در هفته تدریس در حوزه علمیه قم به
توصیه امام خمینی (ره)

- در همان سال‌ها بنیان نهادن جلسه روحانیت مبارز
تهران

- بازنشستگی پیش از موعد در سال ۱۳۵۵ از دانشکده
الهیات دانشکده تهران

- مسافرت به نجف اشرف در سال ۱۳۵۵ و دیدار با امام
خمینی (ره)

- ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ ظهور گروه‌های کج و با مار که اسلامی
فراقی و نویسنده کتاب توحید و مبارزه فکری با آنان

- ۱۳۵۷ عضویت در شورای انقلاب به فرمان امام خمینی
- شهادت در دوازدهم اردیبهشت سال ۱۳۵۸

چرا به مطهری می‌پردازیم؟

پرسش از صاحب‌نظران

خردنامه به مناسبت سالگرد شهادت استاد مطهری بر آن شد تا بخشی از مطالب خود را به ایشان اختصاص دهد. از جمله
سوالاتی با این عنوان که «در زمانه ما چرا باید به استاد مطهری بپردازیم؟» و در قالب اقتراح طرح و برای جمعی از صاحب‌نظران
ارسال کرد. هدف از طرح این سؤال در واقع نوعی فراخوان برای هم‌اندیشی ذیل موضوعی واحد بود؛ موضوعی که به نظر می‌رسد
طرح آن در این روزگار نه صرفاً به مثابه نوعی بازگشت تاریخی به میراث اعتقادی استاد شهید، بلکه به منزله تلنگری بود برای
بازبانی افق‌هایی که ایشان فراروی جوانان تشنه معرفت آن روز گشود و به تدریج به دلایلی به‌غیر از شناختی مورد غفلت واقع
شدند البته به‌رو واضح است که نوبل به این هدف استاد مطهری تلاش جمعی می‌طلبید.

هر چند پیش‌بینی می‌شد که تعدادی از اساتید به این پرسش پاسخی ندهند، ولی گمان نمی‌کردیم که اکثر ایشان چنین کنند.
از طرفی حجم مطالب به دلخواه دوستان گذاشته شده بود، لذا تنگی وقت هم نمی‌توانست توجیه‌کننده این نداشتن باشد. یکی
از صاحب‌نظران به این دلیل که «این موضوع دغدغه ذهنی من نیست» در این اقتراح شرکت نکرد؛ اگر چه عدم شرکت برخی
استادان موجب می‌نمود.

از میان حدود پنجاه تن از این صاحب‌نظران که این پرسش برایشان ارسال شد، تنها هشت نفر پاسخ دادند. اساتیدی که
پرسش فوق‌الذکر برایشان فرستاده شد، پس از ذکر القاب و لوصاف عبارتند از: احمد بهشتی، غلامعباس توسلی، کدیور، دلوری،
رجایی خراسانی، جادی صادقی، ابراهیمی دینانی، علیرضا بهشتی، خندان، سوزنجی، آیت‌اللهی، محمدعلی نجفی، فرامانگی،
محمد تقی فعالی، لکزایی، یثربی، خر مشاد، علی مطهری، تقی سبحانی، جواد لاریجانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله جعفر
سبحانی، دعایی، فیروزجی، حسین شافعی، فیاضی، عبودیت، آیت‌الله مصباح یزدی، جواد عادل، علی لاریجانی، احمد احمدی،
مهریزی، کجوبیان، آرش نراقی، محبیان، سعیدی مهر، محمد رضا بهشتی، معاد یخواه، دوانی، سعیدرضا عاملی، صادق لاریجانی،
رشاد و عبدالله مزنی.

از جمع این صاحب‌نظران تنها آقایان دکتر احمد بهشتی، دکتر غلامعباس توسلی، حجت‌الاسلام معاد یخواه، حجت‌الاسلام
دوانی، حجت‌الاسلام جعفری کرمانی، دکتر فعالی، دکتر لکزایی و دکتر یثربی پاسخ‌های خود را به دفتر خردنامه ارسال کردند.
خردنامه هم‌شهری از صاحب‌نظرانی که در این اقتراح شرکت کردند، قدر دانی می‌کند.

فلسفه اسلامي همواره مدافعان و معارضاني داشته است. اين مدافعان و معارضان اگر حرفي براي گفتن و در دلتاي براي سخن داشته اند، سعي شان مشكور است. استاد مطهري معتقد است كه برخي از معارضان و مدافعان، موجب رشد و تكامل فلسفه اسلامي نشدند و به همين جهت، مورد توجه فيلسوفان اسلامي قرار نگرفتند. او غزالي و ابن رشد را مثال مي زند. غزالي تهافت افلاسه را نوشت و ۲۰۰ اشكال بر فلسفه مشائي وارد كرد و ابن رشد «تهافت التهاافت» را نوشت و اشكالات او را پاسخ داد ولي هيچ کدام موجب حركت فكري فلسفه بعدي نشدند. شهرت غزالي به خاطر اين است كه غربيان آثار او را ترجمه كردند و نمي توان او را فيلسوف ناميد.

اما برخي از مدافعان و معارضان به فلسفه اسلامي خدمت كردند و افكار و نظراتشان مورد توجه جدي فلاسفه بعد قرار گرفت. استاد مطهري امام فخر رازي را به عنوان يك معارض موفق كه معارضاتش فلاسفه اسلامي را به تعمق و تدبر و نظريه پردازي واداشت و خواجه طوسي را به عنوان يك مدافع بسيار موفق معرفی مي كند.

متأسفانه با اين كه امروز هم فلسفه اسلامي مدافعان موفقي داشته و دارنده از معارضاني نظير امام رازي خبري نيست و اگر بود، منتها همان خير و بركتي مي شد كه امام فخر شد. حتي بايد اذعان كرد كه معارضاني در قد و قواره غزالي هم ندارد. برخي از معارضان كنوني گاهي مدعي مي شوند كه اصولاً در عالم اسلام فيلسوفي جز محمد بن زكرياي رازي نمي شناسند، حال آن كه او نيز افكار و اندیشه هایش همچون غزالي مورد بي توجهي فلاسفه اسلامي بوده است.

اينان بدون اين كه حرف تازه اي براي گفتن داشته باشند، از اين جهت از فلاسفه اسلامي عصباني و ناراحتند كه دراي دو ويژگي بسيار مهم بوده اند: يكي مسلماني آن ها و ديگري اهل يقين بودن. در حقيقت مي خواهند بگويند: اگر اينان منجد و شكاك بودند، نام فيلسوف برازنده آن ها بود. آري آنچه را كه براي فيلسوف اسلامي نقطه قوت است، به نظر ايشان نقطه ضعف است. مي گويند: چرا فلاسفه اسلامي مثل برخي از فلاسفه غربي به «شايده» و شك و ظن و گمان روي نياورده و به ضرر س قاطع، احكامي يقيني و ضروري صادر كردند؟ همان شيخ الرئيسي كه حاضر مي شوند بنا قدری مسامحه و اقتصاس به او نام فيلسوف بدهند. در آخرين فصل اشارات، وصيت کرده است كه فلسفه را به اشخاصي بيايوزند كه مستعد باشند و زود به طرف وموسسه نشتابند و با چشم رضا و خوشنودي و صديق به حق بنگرند. نه كساني كه متمایل به افكار عامه و مگس هتاي نانوان اين ميدانند پياز ديسن و ايمان بيگانه اند. استاد مطهري در عمر ما يك بوعلي سيني زمان و يك ملاصدراي دوران بود كه موشكافانه نظرات آن ها را تقرير مي كرد، او اشقا را به گونه اي تقرير مي كرد كه گويي خود بوعلي نظرات خود را تقرير مي كند و اسفار را به گونه اي تدريس مي كرد كه گويي وي در قرون يازدهم هجري بر مسند تدريس صدرا و به جاي او نشسته است. ممتلك، او با افكار و اندیشه هاي ملحدانه يا شكافانه قرن بيستم و نظرات موشكافانه برخي از فيلسوفان غربي بيگانه نبود.

آيا اين جرم است كه مدرس و شارح بوعلي يا صدرا خود را در شرايط و در محيط و جو حاكم بر زمان آن ها

قرار دهد تا هم بتواند خوب و دقيق حرف آن ها را بفهمد و هم خوب تبیین کند و چه بسا به گونه اي تقرير و تبیین کند كه اگر خود آن ها پای درسي مي نشستند، شگفت زده مي شدند؟ متأسفانه اينان همين را - كه حسن است - قبح مي شمارند.

گاهي حرف هايي مي زند كه خنده آور است. مثلاً مي گويند: محي الدين عربي گفته است: چون زن از دنده چپ مرد است، به مرد مهر يا چون ميان لفظ دنده و دندان تناسب است، زن دوست مي دارد كه مرد را دندان بگيرد. حال آن كه دنده و دندان فارسي است و در عربي به جاي آن ها «ضغ» و «هن» به كار مي رود كه هيچ تناسبی با هم ندارند و اين عربي در اسپانيا متولد شده و در دمشق وفات کرده و هيچ اثری به زبان فارسي نداشته، بلكه به احتمال قوی فارسي نمي دانسته است.

كدام فيلسوف بمسائل نظرات خود را چنين خرافاتي قرار داده يا مي دهد؟ آيا اگر نشناختن كتاب اتولوجياي فلوطين را به ارسطو نسبت داده و از آن در نظريه پردازي هاي خود استفاده کرده باشند، مرتكب جرمي بزرگ شده اند و افكار فلسفي آن ها بي اعتبار مي شود؟ آيا سخن مهم است يا گونه اي سخن؟ «هنگر كه چه مي گويد، ننگر كه كه مي گويد»

آيا فلاسفه اسلامي جوهر و عرض رازي روي موضوع و محمول فضاي شناخته و از اين رهگذر، موجود ممكن را به جوهر و عرض تقسيم کرده و جوهر را يك مقوله و عرض را چند مقوله دانسته اند يا اين كه براي اثبات همه يا برخي از اقسام جوهر به برابري عقلي تمسك جستند كه فعلاً مجالي براي مطرح كردن آن ها نيست؟

به هر حال چه خوب است كه امروز هم معارضات همچون معارضات فخر به باشند و نه همچون معارضات غزاليه و احيانا پايين تر و ناسازنده تر! چه خوب است كه ناخنك زدن ها - آن گونه كه استاد تبخير مي كرد - انديشمندان فلسفه اسلامي را به دفاع جدي وادارد و در اين ميان - خدای نكرده - فلسفه ما حالت ركود پيدا نكند و راه خود را به سوي فله كمال ادامه دهد.

در تاريخ فلسفه اسلامي ياد و نام انديشمندان بزرگي همچون ابن سينا و سهروردي و صدر المتالهي زنده و پاينده است و امثال طباطبايي و مطهري و آشتياني راه آن ها را پيموده و در عين نظريه پردازي به نحوي دقيق و متين و استوار، نظرات ايشان را تقرير کرده اند و احيانا از خود آن ها بهتر. آيا شرح ميسوط منطومه سبزواري كامل تر و دقيق تر و گوياتر از شرح منظومه خود حاجي نيست و آيا كتاب «حركت و زمان» در تقرير نظريه حركت جوهری صدرائيس و تبیین قوه و فعل بر اسفار ييشي نگرفته است و آيا دروس الهيات شفای استاد بهتر از خود كتاب شما و همه حواشي و شروح، نظرات بوعلي را تقرير نكرده است و آيا در عين شرح و تفسير به نقادي روي نياورده است؟

آيا شرحي كه استاد بر اصول فلسفه و روش رئاليسم استاد علامه شهير طباطبايي نوشته، براي فهم و درك مطالب عميق و دقيق و باوري هاي مولف و ابتكارات و نظريه پردازي هایش، از خود متن موفق تر نيست؟

بنابراين غيبت فيزيكي استاد به هيچ وجه از حضور روحي و معنوي او در عرصه فلسفه اسلامي و ديگر شاخه هاي معارف ديني نمي كاهد؟ او و انامه دهندگان راهش نگذاشتند كه فلسفه اسلامي در محاق افتد.

حجت الاسلام
علي دواني

هم فقيه، هم فيلسوف
استاد شهيد مطهري
در علوم و فنون
گوناگون عقلي و نقلی
تسلط داشت. هم فقيه
و كارشناس احكام
اسلامي و اقوال فقها و
تشخيص بين آن ها بود

و هم استاد فلسفه و كلام يعني عقايد و مذاهب و هم استاد در علم حديث، خود ايشان به بنده مي فرمودند من يك دور كتب اربعه يعني كافي تقيه الاسلام كليني و من لايضهره الفقيه شيخ صدوق و تهذيب و استبصار شيخ طوسي را از اول تا آخر مطالعه كردم و مطالب لازم را از اين كتب ها بيرون آوردم و ساير كتب مثل بجز الاصول كه مسود نظر ايشان بوده و تحف المتول و امالي شيخ صدوق و شيخ طوسي و شيخ مفيد و ساير منابع حديثي را هم ايشان مطالعه کرده بود و نيز وسايل الشيعه كه مشتمل بر احاديث و احكام و قوانين ديني است، مكتب هاي فلسفي غرب را هم مفضل و با ثقت ديده بود. مي بيني كه در مقدمه اصول فلسفه و روش رئاليسم مي گويد كه دكتر تقي لارني خودمان كه استاد در شناخت فلسفه غرب و مكتب هاي مصادي بود از همه صاحب نظران مكاتب مادي قوی تر بود. بر اثر سليلقهاي كه داشت قلم ايشان براي تشریح مطالب، قلم گوياني بود. از ديگر خصوصيات ايشان، سخنراني در دانشگاه هاي مختلف بود و نيز در ايام محرم و صفر و ماه رمضان در مجالس مختلف متبر مي رفت و از جمله يك سخنراني هفتگي براي كانون پزشكان و همين طور كانون مهندسين داشت. از آن جا كه رئيس گروه فلسفه دانشكده الهيات و معارف اسلامي و استاد آن دانشكده بود، بالنتيجه دواوین شعر هم مثل منتهي، ديوان شمس و حافظ و بوستان سمدی و غيره را به دقت ديده بود و لذا يكي از تالیفات گرانتدر ايشان كتاب تماشاگه راز است و مي بينيد كه ايشان چقدر درباره حافظ و سبک اشعار او و روحياتش بحث هاي جالبی دارد كه در جاهای ديگر نيست و روي هم رفته تمام طبقات از دانشمندان، استادان، دانشجويان، كارمندان، كارگران و بازيگران و مرد و زن مي بينند كه اگر مطلبی ارجع به موضوعی داشته باشند در افار شهيد پيدا مي كنند. جامعيت ايشان و شناخت جو روز و نياز عصر، ايشان و تالیفات ايشان را مشهور و متمایز کرده بود. جاويد بهشت جای باش ايا در حرم خدای بادش.

حجت الاسلام حجتی
كهرانی

پيشرو و نوآور
در پاسخ اين پرسش
بايد از دو بعد منفي
و مثبت رويكرد به
اندیشه های شهيد
مطهري سخن گفت:
ابتدا به بعد منفي
مي پردازم، چرا كه در اين

زمينه كمتر سخن گفته شده و لازم است به اين بعد

مهم و خطير بيتر عنايت كرد:
صريح و بي پرده و بي مقدمه بايد گفت: پراختن ما در زمانه خودمان به استاد شهيد كه بيتر اندیشه هاي او در دوران پيش از انقلاب، تكوين و تكامل يافته، بيش و پيش از هر چيز نشان از آن دارد كه ما در دوران انقلاب از روپيش و زوايش اندیشه هاي كلان كه پاسخگوي نيازهاي سترگ دوران انقلاب باشند، سسترون بوده ايم و از اين روست كه اندیشه درخشنده و خيره كننده اي كه بتواند پرتواكني خيره كننده تر از اندیشه هاي اين شهيد بزرگوار داشته باشد، به ايران و

جهان عرضه نكرده ايم.
راز اين نقيصه چشمگير و آزاردهنده هم نيك روشن است: تلاطم هاي سال هاي نخست انقلاب و به خصوص تحمیل جنگ هشت ساله كه دفاع مقدس مثال زدني بي نظير فرزندان پاكباخته هميشه جاويدان اين مرز و بوم را در بي داشت و نيز آثار و عواقب زيانبار آن كه تاكنون گريبانگير ملت و سرزمين ايران و حتي كشورهاي همجوار و كشورهاي اسلامي و نيز كشورهاي معروف به جهان سوم شده است، ما



را و کلا جهان اسلام و کشورهای تحت ستم جهان را مجال نداده است که نیروهای فکری و اندیشه‌مورز خود را آن گونه که در کشورهای پیشرفته مجال اندیشه و تفکر رایا و سازنده می‌یابند، به عرصه تفکر آزاد و پرور و کارساز و راهگشا و پاسخگوی پرسش‌های بی‌شمار مطرح شده در بیش از ربع قرن گذشته - که البته پارامی از آن‌ها سابقه دیرینه دارند - بکشایم و آنان را رها از گرفتاری‌های مقطعی و زودگذر و موانع سیاسی - اجتماعی یا شبه دینی» در محیطی کاملاً علمی - تحقیقی و پژوهشی به کار تولید فکر و اندیشه واداریم و شرایط اجتماعی و سیاسی را به گونه‌ای فراهم آوریم که اندیشمندان و پژوهشگران و آریاب علم و فن و تحقیق، در هر رشته فارغ از دغدغه‌های زجرآور و بازدارنده بتوانند به نوآوری و خلاقیت بپردازند، این به خصوص در مقولات و علوم انسانی و از آن جمله و از همه بالاتر و کارسازتر، مقولات و علوم دینی و به خصوص فقه سیاسی چشمگیرتر و بارزتر است.

ناگفته نگذارم که ما پس از انقلاب، در عرصه‌های گوناگون علوم انسانی و دینی، نوآوری‌ها و زاینده‌گی‌های چشمگیری داشته‌ایم و اندیشمندان نام‌آوری، در مقولات گوناگون به بحث و تحقیق و ژرف‌نگری و ابداع و خلاقیت پرداخته‌اند اما پراکندگی و علوم انسجام و گاه تقابل‌ها و تضادهای چشمگیر در فرآورده‌های تحقیقی و پژوهشی و ابداعات و نوآوری‌ها و نیز از همه مهم‌تر شتاب و عجله و احياناً شیفنگی یا غرور ملی و مقولاتی از این قبیل موجب آن شده است که ما تقریباً هیچ مقوله‌ای از مقولات دینی و فلسفی و سیاسی و اجتماعی و نظایر آن‌ها نتوانیم شخصیتهای را چون شهید مطهری بشناسیم و بشناسیم...

...این، اشارهای گذرا به بعد منفی یا یکی از ابعاد منفی رویکرد به اندیشه‌های شهید مطهری بود... اما بعد مثبت این رویکرد، جوهره پیشرو و نوآوری‌های شهید مطهری است که البته متفلسف با زمان خود تقریباً در بسیاری از مقولات موردنیاز جامعه دینی - اسلامی، اندیشیده، فهمیده و سخن گفته است که از این میان نگارنده به دو مقوله فلسفی و اجتماعی اشاره می‌کنم:

- هر چند بسیار گفته شده است که در هنگامه سیطره افکار ماتریالیستی و مارکسیستی در بخش عظیمی از اندیشمندان مسلمان و غیر مسلمان در سراسر جهان، شهید مطهری به سهم خود در مصاف با این سیطره سهمگین نقشی اساسی ایفا کرد، اما توجه به یک نکته بسیار ارزشمند، معمولاً مورد غفلت قرار گرفته است که آن این است که آن شهید، در مقام بحث علمی و نقض مقولات مورد بحث، هیچ‌گاه دچار تعصب و یکسویه‌نگری نبود و اگر در اندیشه و نوشتار و گفتار هم، نکته‌ای مثبت می‌یافت، آن را می‌پذیرفت هر چند با بافت کلی اندیشه فلسفی‌ای که خود میراث‌دار آن بود هماهنگی نداشت در این مورد، تنها به دو نمونه بسنده می‌کنم:

- نمونه اول، می‌دانیم هگل، فیلسوف نام‌آور آلمانی که مارکس پایه‌گذار بلندآوازه مارکسیسم، تحت تأثیر او فلسفه خود را پایه گذاشت و منشاء تحولی عظیم - و البته به نظر ما منفی و زیانبخش - در افکار و اندیشه‌های فلسفی و دینی گشت، اصل دیالکتیک را پایه و مایه ریشم‌های مکتب نو در فلسفه معرفی کرد و این، در واقع به معنای ویران‌سازی بنیاد فلسفه دیرپای مسلط بر افکار اندیشمندان بشری بود که بیشتر به نام ارسطو فیلسوف یونانی معروف بوده و هست.

زیربنای چندین هزار ساله فلسفه ارسطویی تا زمان هگل، بدهات بطلان اجتماع ضدین بود و تمام مباحث فلسفی، بر این پایه یولادین استوار بود، اما هگل نه تنها اجتماع ضدین را باطل شمرد بلکه آن را پایه و مایه و زیربنای اصلی کلیه حرکات و تحولات در جهان ماده به شمار آورد. او، هر پدیده‌ای را آمیزه‌ای

از تضاد معرفی کرد که شیء، با ضد (نفسی) خود در یک حرکت دیالکتیکی مستمر و بی‌وقفه، راه تکامل را می‌پیماید و از حرکت مستمر «شیء» و «ضد» (نفسی شیء)، جهان پیوسته‌تر می‌شود و جهان نو در ذات خود چیزی جز حاصل ترکیب «شیء» و «ضد» (نفسی شیء) نیست. او «شیء» را «تتر» نامید و «ضد» را «هائی‌تر» و حاصل ترکیب تکاملی تتر و هائی‌تر را «سنتز»...

هگل، نه تنها فلسفه خود را بدین گونه بنیاد نهاد و جهان را بدین گونه نگریست، بلکه «منطق» خود را نیز منطقی دیالکتیکی معرفی کرد. او بر این باور بود که تفکر بشری نیز مفهومی در حرکت دیالکتیکی است و اجتماع ضدین نه تنها در عالم «عین» بلکه در عاتم ذهن نیز حکمفرماست...

باید یادآوری کنیم که نگارنده این سطور، با بضاعت مزجات آنچه خود از فلسفه هگل در یافته است، به اجمال یادآور شده و همین‌جا از اساتید فن پوزش می‌خواهد که در مقوله‌های مافوق معلومات اندک خود وارد شده است. این اشاره اجمالی تنها برای آن بود که بگویم شهید مطهری در نفادی از دیالکتیک هگل و مارکس، هیچ‌گاه به رد منطوق آن نپرداخت و بلکه میان وجه فلسفی و وجه منطقی دیالکتیک هگلی فرق گذاشت.

آن شهید بزرگوار، از یک سو تضاد را در جهان خارج به عنوان یک واقعیت فلسفی و علمی پذیرفت، اما در فلمرو تدبیر «منطق» دیالکتیک را به عنوان روش حاکم بر تفکر بشری مردود دانست... تفصیل مطلب را با مراجعه به اصول فلسفه و سایر مباحث فلسفی استاد شهید مطالعه فرمایید.

- نمونه دوم آزاداندیشی و واقع‌گرایی استاد شهید، داوری او درباره قطعی بودن «نتیجه» قیاس منطقی ارسطویی است. استاد در عین این که نتیجه قیاس منطقی را از نظر «صورت» قطعی می‌داند، اما از لحاظ «ماده» چنین نمی‌اندیشد، او بر این باور است که اگر «صورت» قیاسی به نتیجه قطعی می‌رسد، اما هیچ‌گاه این صورت تضمین‌کننده طبیعت «نتیجه» قیاس از لحاظ «ماده» قیاس نیست. تفصیل این سخن را نیز باید در محل خود مطالعه کرد.

اما مقوله اجتماعی‌ای که بیانگر نوآوری و آزاداندیشی شهید مطهری است، مقوله «حجاب» است. این مورد نیز از نظر نگارنده این سطور از دو بعد قابل توجه ویژه است که بعد اول آن چشمگیرتر و در خور تأمل بیشتر است:

نخستین بعد که شاید کمتر بدان اشاره شده باشد، این است که شهید مطهری مباحث مهم مربوط به حقوق زن و مسئله حجاب را در مجله «زن روز» که در زمان شاه با عکس‌های عربیان و نیمه عربیان منتشر می‌شد و در واقع پایگاه ترویج بی‌حجابی و بی‌بندوباری بود، مطرح کرد!

این کار شهید مطهری با قیاس به آنچه امروزه ما با آن مواجهیم، به آن می‌مانست که فی‌المثل یک متفکر و فیلسوف اسلامی وفادار به جمهوری اسلامی در یکی از مجلات ناهمگون، مرام خود را تبلیغ کند. مقالات شهید مطهری در این مقوله که بعداً به صورت کتاب منتشر شد و اکنون در دسترس عموم است، ولوله بسیاری در حوزه‌ها و مدارس علمیه و مساجد و محافل دینی به وجود آورد و بگومگوها، مخالفت‌ها و حتی تنگ حرمت‌های فراوانی از سوی پاره‌ای از حوزوی‌ها و متدینین نسبت به شهید مطهری انجام گرفت، اما آن بزرگوار، اصرار داشت که مجله «زن روز» بهترین و شاید تنها جایی است که می‌تواند مخاطبان موردنظر - یعنی خاتمه‌های بی‌حجاب و شاید بی‌بندوبار - را به خود جلب کند و آنان را از راهی که می‌روند، باز دارد. او بر این باور بود که نشر کتاب یا نشر مقاله در مجلات و روزنامه‌های دینی که خوانندگان خاص خود را دارد، نمی‌تواند به منظور او که هدایت گمگشتگان وادی عیفا و

پوشش است کمک کند، زیرا اکتفا به مجلات و روزنامه‌های دینی را این تیب افسردگی نمی‌خواندند و خوانندگان این نوع کتب و نشریات، خود از زن و مرد، مخصوصاً زنانشان به حجاب - که آن روزها تقریباً منحصر در چادر بود - معین بودند... به زعم نگارنده این سطور همان مقالات که در یک مجله پرخواننده خانم‌های بی‌حجاب نشر یافت، بسیاری از همان خانم‌ها را به سمت حجاب اسلامی سوق داد. اصلاً مقوله «حجاب» که به طوری که اشاره کردم منحصر در چادر بود، با تجویز پاره‌ای از مراجع تقلید من جمله مرحوم آیت‌الله العظمی‌ای ملامتی تحول یافت و خاتمه‌ها اجازه یافتند که با مانتو و روسری که به عنوان «حجاب اسلامی» شناخته شد و هنوز هم به همین عنوان شناخته می‌شود، در مجامع و معابر عمومی ظاهر شوند... چیزی که هنوز هم در عرف مساجد و مجالس وعظ و خطابه و روضه خوانی و مشاهد مشرفه، جا نیفتاده است. باری - بعد اول طرح مسئله حجاب از سوی شهید مطهری بعد شکلی آن بود که همان طرح آن در مجله کذایی زن روز بود.

اما بعد دیگر مسئله که به هیچ وجه که اهمیت تر از بعد اول نبود، اما به لحاظ داشتن پشتوانه فقهی و فتوایی، کمتر مورد ایراد و اشکال بود، همان طرح سنت شکن تممیم حجاب به پوششی جز پوشش رایج چادر بود. آن روزها اگر می‌گفتند خاتمی بدون چادر به کوچه و خیابان آمده است - هر چند با پوشش کامل مانتو و روسری که هنوز چندان شناخته شده نبود و ممانش سنت شکنی غیر قابل قبولی بود که کسی جرأت آن را نداشت، نه خود خاتمه‌های محجبه چنین جرأتی داشتند و نه خانواده‌های علما و متدینین به زنان و دختران جوانشان چنین اجازه‌ای می‌دادند... اکنون نیز در خانواده‌های سنتی، سنت پوشش با چادر به همان شدت و قاطعیت گذشته جاری و ساری است و تخلف از آن، نوعی سنت شکنی به شمار می‌رود که به هیچ رو پذیرفته نیست.

آری شهید مطهری در مقوله اجتماعی حجاب، هم در شکل و هم در محتوا، سنت شکنی کرد و از تفسیق و تکذیب و تغییر نهراسید و بدین سان حقی بزرگ بر گردن نسل‌های کنونی و آینده دارد... حقی که به خوبی شناخته نشده و باید بهتر شناخته شود.

اکنون به آغاز سخن برمی‌گردم و در چند جمله به پاسخ پرسشی که عنوان این گفتار است، می‌پردازم: این که «در زمانه ما چرا باید به استاد مطهری بپردازیم؟» از جنبه منفی یک پاسخ دارد و از جنبه مثبت پاسخی دیگر...

پاسخ نخست آن است که جامعه علمی و فقهی و دینی ما باید با پرداختن به شهید مطهری به گونه‌ای دگرگون شود که خلاص محسوس موجود را تنها بدان گونه که مطهری خلاص موجود خود را بر می‌کرد، بلکه بسی پر بارتر و همه‌جانبه‌تر پر کنند... پرواضح است که در این سسی ساله، تحولات شگرفی در افکار و اندیشه‌های بشری رخ داده و همچنان با پیشرفت‌های چشمگیر تکنولوژی و تسخیر جهان توسط امواج اینترنتی و تسلط بشر بر تحولات و تغییرات مربوط به سلول‌های بنیادی و نمونه‌های دیگر افکار و اندیشه‌های بشری در زمینه‌هایی چون اومانیسم و حقوق بشر، کثرت‌گرایی و پلورالیسم، نسبییت در قلمرو معرفت و اندیشه، مسئله مهم حکومت و دموکراسی به خصوص در ارتباط با نحوه حکومت در اسلام و حدود و ثغور و گستگتی‌ها و پیوستگی‌های آن، مقوله مهم معاهدات بین‌المللی و رابطه با عزت اسلامی و حقوق و فقه و بسیاری از مسائل مستحده‌ها دیگر، متحول و متکامل شده و هزاران مقاله و خطابه و کتاب و بحث و مناظره در این مقولات به جوامع علمی عرضه شده است، ما در قبال این مقولات، به «مطهری»‌هایی نیاز داریم که علاوه بر آنچه در زمان خود آندیشیده، نوشته و گفته‌اند، به اندیشه‌مورزی



متناسب با زمان ما که پاسخگویی نیازهای تازه جوامع اسلامی و بشری باشد رو آوردند و در قبال هر مقوله ماهها و سالها به اندیشیدن و بحث کردن و مناظره و مباحثه و توشن و گفتن بپردازند و خلاصه محسوس موجود را بر کنند و راهی را که شهید مطهری در زمان خود رفت، ادامه دهند و مباحث او را تکمیل کنند و با ادامه نظریات نوتر و پیشرفته‌تر و پاسخگوتر از آنچه آن شهید بزرگوار ارائه فرمود، عطش روزافزون نسل نواخته را با آب زلال اندیشه‌ورزی و پژوهشگری فرو نشانند و این یک وظیفه خطیر و فوری و جدی و اساسی است که ساعت‌شمار و روزشمار، وقت آن می‌گذرد و خلاصه آن هر ساعت و هر روز بیشتر و فراخ‌تر می‌شود و ضایعات علمی، اخلاقی، دینی و اجتماعی غفلت از آن نه تنها نسل حاضر که نسل‌های آینده را دچار خواهد کرد...

اما پاسخ پرسش از جنبه مثبت آن است که اندیشمندان و آریاب علم و تحقیق و نظیر، باید از آزادگی و حقیقت‌جویی و مستشکنی و عدم تعصب شهید مطهری فراوان بیاموزند و آن شیوه پسندیده و سیره مرضیه را در اندیشه و گفتار و کردار علمی و عملی، الگویی خود قرار دهند و از ملامت ملائمت‌گران و تنگ‌نظری‌نگه‌اندیشان و تعصب و تحجر و تعصب متعصبان و متحجران و متعصبان نهراسند تا بتوانند فرازاه جویندگان حقیقت، چراغ‌هایی فروزان روشن کنند و جامه ایرانی، اسلامی و جهانی را به راهی نو، در پرونده‌های اندیشه و خرد و اخلاق والای انسانی فراخوانند و جز این، تکیه بر گذشته و بسته بر افکار و اندیشه‌های آنان این خطاب مولانا در پی خواهد داشت که فرمود:

کن این من شنت واکتساب ادبا
یفتیک محموده عن النسب

دکتر یحیی یتربی
فلسفه قدیم نو

توصیه‌ای که مرحوم امام (ره) و تاجیک‌دی که مقام معظم رهبری بر توجه به آثار شهید مطهری دارند، به خاطر این‌ست که آقای مطهری کارهایی انجام داده‌اند

که قابل استفاده است و نیز به این دلیل است که ایشان صرفاً مدرس فلسفه قدیم مابودند، مثل فلسفه ابن سینا یا ملاصدرا... بلکه ایشان در عین حالی که آن‌ها را می‌فهمید و تدریس می‌کرد، به مسائل جاری زمان خودش هم توجه داشت. در این جا من اشاره می‌کنم به حرف شمس تبریزی، شمس در یک جلسه و محفل عارفانه دید که مرتب از دیگران حرف نقل می‌کنند، از حنیف، از بازیب، از ابوسعید ابوالخیر و دیگران. ایشان بر سر مردم فریاد زد که این قدر از گذشته‌نگار نقل نکنید، این‌ها مردان روزگار خودشان بودند. شما مردان این روزگارید از حرف روزگار خود بگویید. این مسئله در آموزش و پژوهش غرب مطرح است که به جای گذشته به آینده چشم داشته باشیم. این طور نیست که هر گذشته‌ای مهم‌تر از آینده باشد بلکه ممکن است آینده مهم‌تر باشد. مثلاً بگوییم که افلاطون و ارسطو از نیوتن بهتر است و نیوتن از اینشتین، بلکه باید بگوییم کارهای افلاطون و ارسطو تکمیل کرد و کارهای ارسطو را نیوتن و هابزبرگ و اینشتین کار نیوتن را و هنوز هم ما چشم به راه کسانی هستیم که کارهای ایشان را تکمیل کنند ولی در سنت شرقی ما متأسفانه توجه به گذشته از آینده بیشتر است. مثلاً در جلسات تعجب می‌کند اگر کسی از ابن سینا نقد جدی بکند، چون به گذشته توجه دارند به آینده.

مرحوم مطهری همانند استادش علامه طباطبایی یک الگوی خوبی است. چرا که ایشان تلاش می‌کردند فقط به گذشته اهتمام نداشته باشند و سعی می‌کردند مردان روزگار خودشان باشند. همان طور ما شاهد تغییر در بیان

فلسفی در اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبایی هستیم. به طوری که در قالب گذشته نماند همان طور هم مرحوم مطهری کارش متضمن حرکت و تغییر بود. بنابراین ضمن این که مراجعه به مرحوم مطهری از جهت آثارش به دلیل قابل استفاده بودن برای مردم توصیه می‌شود، از نظر بنده یکی از جهات توجه به ایشان این باید باشد که مطهری مرد زمان خودش بود. چرا ما الان مطهری و طباطبایی و سهروردی دیگر نباشیم. از ایشان یاد بگیریم که چطور مردان زمان خودشان و مرحله‌ای از تفکر اسلامی بودند. البته این کار از عهده هر کسی بر نمی‌آید ما باید همه را تشویق کنیم تا یکی از این میان از عهده برآید و راه برای حرکت بندهیم.

درس دیگری که باید از ایشان بگیریم این است که مرحوم مطهری تفکر را جدی می‌گرفت و آن را ابزار کار قرار نمی‌داد. الان در جامعه تفکر را ابزار نان در آوردن قرار داده‌اند و فلسفه تدریس می‌کنند تا پولی به دست بیاورند. ایشان نسبت به کارش غیرت داشت و به دنبال کار جدی بود نه در آمد. هر چند وضع ایشان بدتر از کسانی که به دنبال نان در آوردن از طریق فلسفه و تفکر بودند، نبود، اما مهم هدف انسان است که چه باشد.

در این مورد خاطره‌ای از مرحوم علامه طباطبایی در ذهن دارم که بیان می‌کنم. ایشان همیشه یک نان سنگک و یک پیاله ماست می‌خورد و به خانه می‌آورد و در کمال قناعت و فقر زندگی می‌کرد، اما از طرف دیگر، المیزان می‌نوشت. الان ما به عنوان اساتید مسلمان باید از آن‌ها پند بگیریم و نیاییم مثلاً یک دوره معاد جسمانی و اصالت وجود را درس دهیم و آن را ابزار قرار دهیم تا آخر ترم حق‌التدریسی گرفته باشیم. و بیگفتن‌ستاین به عنوان یک فیلسوف اموال پدرش را نگه نداشت. این طور نمی‌شود که برخی ۷۰ ساعت تدریس می‌کنند و به دنبال چندین رساله هم هستند و بعد خود را فیلسوف هم می‌نامند. ما یک وقتی نزد یکی از آقایان که بعضی آثار راه ترجمه کرده درسی داشتیم در رابطه با فلسفه اسلامی، ایشان به صورت شفاهی امتحان می‌گرفت، اون‌ها نفر که از امتحان برگشت از او پرسیدیم که سوالات چه بود؟ ایشان گفت که سوالات خوب بود درباره اصالت وجود و نیز دلیل برای این که وجود خدا عین ماهیتش است. از او پرسیدیم که چند گرفتگی؟ گفت: ۱۲. به ایشان گفتیم مگر همه جواب‌ها را نگفتی؟ گفت چرا، اما اسناد گفت که تو این‌ها را حفظ کرده‌ای و تفهیم‌های الان در دانشگاه‌ها مثلاً در مورد مقولات فاهمه کانت سؤال پرسیده می‌شود و دانشجویان مطالبی را حفظ می‌کنند و ما هم به آن‌ها ۲۰ می‌دهیم. آیا آن‌ها به اندازه کانت در این مسائل دقت کرده‌اند و آن‌ها را فهمیده‌اند؟ بنابراین چیزی که مهم است فهم مطالب است. در یک جمع‌بندی بنده اهمیت رجوع به شهید مطهری را در سه محور می‌دانم: ۱- این که یاد بگیریم فرزند روزگار خود باشیم. ۲- با فلسفه کاسی نکنیم. ۳- فهم فلسفی را جدی بگیریم و صرفاً حفظ نکنیم و به عبارت دیگر عقلیات را به صورت تقلبات یاد بگیریم.

دکتر محمد تقی فعالی
شهید مطهری به مثابه روش

به مطهری دو گونه می‌توان نگاه کرد: مطهری به مثابه مبنا و مطهری به مثابه روش. نگاه اول در باب شهید مطهری به ما می‌گوید که مبنای ایشان در

فلسفه حکمت متعالیه و مبنای ایشان در کلام، اعتقادات شیعه اثنا عشری و نیز مبنای ایشان در فقه فقه سنتی و جواهری است، اما به نظر می‌رسد چیزی که مطهری را مطهری کرد و مقوم اصلی شهید مطهری است روش

اوست. لذا لازم است بیش از پیش به مطهری به عنوان یک روش و سبک نوین نگریست. اگر به شهید مطهری در حوزه اسلام‌شناسی به عنوان یک روش نگاه کنیم خواهیم دید که اقتضات زمان بیش از هر چیز مورد اهتمام و عنایت اوست. انسان دارای نیازهای متنوعی است. انسان به جز نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، در حوزه دین و منویات هم دارای یک سلسله نیازهای فکری و فرهنگی است. اگر به این بخش از نیازهای بشر توجه لازم نشود دینت و ایمان انسان متزلزل خواهد شد. یکی از شاخص‌ترین ویژگی‌های مطهری توجه ویژه به نیازهای فکری در حوزه دین در عصر و زمان خود بود و دقیقاً به همین علت است که مطهری هنوز هم زنده است.

شهید مطهری شخصیتی بود که در کنار توجه به نیاز عصر، توانایی مواجهه با آن را نیز داشت، یعنی مطهری قدرت حل مسائل و معضلات فکری زمان را در خود می‌دید. در این جا سؤال مهمی مطرح می‌شود و آن این که ایشان این قدرت را از کجا به دست آورد و به تعبیری منبع یا منابع تأمین کننده قدرت حل مسائل فکری چه بود که جز استعداد ذاتی می‌توان از منابع متعددی نام برد. یکی از این منابع وسعت دید بود. مطهری تنها به فقه یا فلسفه اکتفا نکرد. او در حوزه‌های مختلف تلاش مستمر علمی داشت. در حوزه‌های چون کلام، فلسفه اسلامی، عرفان، تفسیر، فقه و حتی تا حدی دیدگاه‌های فکری مدرن. هر گاه محدوددهای مختلف علمی با یکدیگر و در کنار هم قرار گیرند به طور طبیعی موجب گسترش نگرش و بینش خواهد شد و همین امر می‌تواند توانمندی انسان را در مواجهه با معضلات بزرگ و پیچیده علمی افزایش دهد. منبع دوم، عنصر اجتهاد است و اجتهاد به طور عمده با روش حوزوی به دست می‌آید. البته این بدین معنا نیست که روش حوزوی فقط در حوزه‌ها رایج است. در این نگاه حوزه به عنوان یک روش ملاحظه شده است. چه بسا شخصی در حوزه باشد، ولی از این روش تبعیت نکند یا در دانشگاه حضور داشته باشد ولی روش او حوزوی باشد. اگر کسی در زمینه روش تحصیل، روش تدریس، روش تحقیق و روش مطالعه و مباحثه که هر یک دارای ویژگی‌های خاصی است. از روش حوزوی تبعیت کند و بر این عمل، حوصه علمی و روحیه فکری را بیفزاید و دیگر عوامل فریب‌دهنده پیش رو نظیر شهرت و پول او را به بیراهه نکشاند، بعد از گذشت زمانی می‌توان امید داشت که آن شخص به عنصر اجتهاد دست یافته است. در این صورت متفکر می‌تواند در زمینه‌های دیگر وارد شود و در آن جا با استفاده از نیروی لایزال اجتهاد در حل معضلات و مشکلات فکری متنوع و متعدد همت گمارد. در کنار منابع پیش گفته باید از عنصر اخلاق و ایمان هم یاد کرد. داشتن اخلاق علمی و نیز انگیزه‌های والای معنوی و اتصال به منبع لایزال علم الهی قطعاً در رشد علمی، وسعت بینش و توانمندی حل معضلات فکری می‌تواند موثر باشد. هر چه نیازها و اقتضات امروز با دیروز تفاوت باشد، و باید بدانیم که (به قول شهید مطهری) اگر نیازهای امروز دین را با زبان دیروز پاسخ دهیم به وظیفه خود عمل نکرده‌ایم و با دست خود پایه‌های ایمان را متزلزل ساخته‌ایم.

دکتر غلامعباس توسلی

مطهری روشنگری دینی
«اخیراً از بعضی مردم که در جست‌وجوی مرجع تقلید هستند، گاهی این را می‌شنویم که می‌گویند می‌گردیم کسی را پیدا کنیم که آن جا هر بسپاریم. نمی‌خواهم بگویم تقلیدی که در اسلام دستور داده شد، هر سپردن نیست» چشم

باز کردن و گوش باز کردن است. تقلید اگر شکل هرسیردن پیدا کرد، هزارها مفاسد پیدا می‌کند. (شهید مطهری، مرجعیت و روحانیت ص ۵۰)

شهید مطهری، بدون شک از اعظم و دانشمندان و صاحب‌نظران اسلامی عصر ماست که در طرح صحیح موضوعات و مسائل چالش‌برانگیز و مبتلا به جوانان و اقشار مختلفه خاصه روشنفکران با بیانی فصیح و منسجم با حفظ اصالت و صراحت لفظ و دقت و قوت فکر توانست در طیف وسیعی از موضوعات اظهار نظر و پاسخگویی کند؛ فلسفه کلام، تفسیر، تاریخ اسلام، مکاتب جدید، مادی‌گری، فلسفه تاریخ، عرفان... بخش وسیعی از سخنرانی‌ها و نوشته‌های ایشان را تشکیل می‌دهد. طرح پرابه‌ای از مسائل روز و ورود ایشان به مسائل اجتماعی و پرسش‌هایی که خاصه برای روشنفکران مطرح می‌شد و ارائه راه‌حل‌های مورد قبول، کم‌نظیر بود.

شهید مطهری با بهرمنندی از منطق محکم و روش‌های صحبت‌آوری و تفسیر هر منوطی مجاب‌کننده، در قلمرو دین و جامعه‌شناسی و سیره نبوی و عدل و امامت تا مسائل فرهنگ و ایدئولوژی و ملیت قلم‌فرسایی کرده و آثار و منابع فراوانی از خود برجای گذاشته است.

شکی نیست که اندیشه‌ورزی و منابع شناخت ایشان، ریشه‌های عمیقی در حوزه و سنت‌های کهن دارد، اما روشن است که شکوفایی و درخشش استاد در فضای روشنفکری دهه‌های سی، چهل و پنجاه که بر خورده عقاید و نظریه‌ها آزادانه‌تر ابراز می‌شد و ایشان به آسانی از قلمرو مباحث سنتی به فضای فکری دانشگاه و محافل دانشجویی و مدرن پای‌نهاد، اندیشه‌های ایشان بیشتر نضج می‌گیرد و وارد چالش‌های جدی می‌شود.

آن دانشمند آگاه در دانشگاه تهران (دانشکده الهیات) تدریس می‌نمود و با جوانان جست‌وجوگر و اساتیدی سرور کار داشت که برخی از آن‌ها تکیه‌گاه مائوتیستی برای پاسخگویی به پرسش‌های جوانان ارائه می‌دادند. ایشان برای یک دوره طولانی به خصوصی در دهه سی و چهل برای تحصیل کرده‌های مسلمان و علاقه‌مند به درک عقلانی و مستقل مسائل پشتوانه محکمی به شمار می‌رفتند به نظر می‌رسد که بحث‌های چالش‌برانگیز که روشنفکران مسلمان مطرح می‌کردند، گرایش از مسائل فلسفی به موضوعات اجتماعی و فرهنگی را در آثار ایشان پررنگ‌تر و برجسته‌تر می‌ساخت، جدال و گفت‌وگو را در آن دوران بسیار می‌کرد و ایشان به خوبی نه فقط در سطح بالا که در سطح فهم عامه مردم و رفتارهای اجتماعی و ارائه احکام مستدل و مفید سوق می‌داد، چنانکه دو مسئله «حجاب» و «دانش‌آزمایی» نیز در چنین فضا و جوی نوشته شد و باز تجدید چاپ شد.

کتاب و آثاری همچون مسئله حجاب، فرد و جامعه، حقوق زن در اسلام، مبانی اقتصاد اسلامی، خدمات متقابل اسلام و ایران (عدل الهی) مارکس و مارکسیسم، علل گرایش به مادی‌گری در ایران، پیرامون انقلاب اسلامی، نهضت‌های اسلامی و امثال آن که به صورت اندیشه‌ورزی و بحث و جدال مطرح می‌شد، غالباً محصول بحث و پرسش و پاسخ در فضای روشنفکری (مانند انجمن‌های دانشجویی، انجمن اسلامی مدرسن، انجمن اسلامی غیرپزشکان) و دوره آغازین گشایش جنبشیه ارشاد بود. البته برخی از این بحث‌ها در مجالس و محافل خصوصی در منازل و در صبح جمعه‌گزار می‌شد.

علاوه بر آن در مساجدی که پایگاه روشنفکری می‌شد مثل مسجد انجواد، مسجد جاوید، مسجد هدایت، مسجد قبا به مناسبت‌های مختلف مباحث

ارزنده و مهمی مطرح می‌شد که پس از سخنرانی با اصلاحات و اضافات و توضیحات بیشتر تدوین و منتشر می‌شد و غالباً محصول یک سلسله سخنرانی‌هایی بود که با پرسش و پاسخ همراه بود.

به هر حال بسیاری از این مباحث اجتماعی، فرهنگی، تاریخی که موضوعات مبتلابه روز بود، در این محافل طرح شده و گاه تا سطح مباحث فلسفی و کلان‌گسترش می‌رفت و پیگیری می‌شد. انجمن‌های اسلامی برجسته به لحاظ اعضا محدود بودند، اما از نظر کیفیت مباحث و سطح توقع و انتظار بالا بودند. جریان‌هایی نظیر انجمن‌های اسلامی را افرادی همچون مرحوم آیت‌الله طالقانی، مهندس یازگان، دکتر سجایی پشتیبانی و همراهی می‌کردند.

طرح این‌گونه مباحث اجتماعی راهبردی و عملی به تدریج قلمرو وسیعی از مسائل مبتلابه جامعه جوان ایران و جوامع اسلامی را در بر می‌گرفت و در مواردی شهید مطهری با آن‌ها درگیری عملی نیز پیدا می‌کردند و غالباً در تعامل و تقابل و پاسخگویی به روشنفکران دینی تبلور پیدا می‌کرد.

استاد شهید مطهری در فعالیت‌های فکری، اسلامی خود هر چند بر پایه قرآن و سنت سخن می‌گفت، در همین حال تکیه‌گاه وسیع تاریخی، تجربی و نهادینه داشت که حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی را در بر می‌گرفت و نسبت به همه مسائل با صراحت اظهار نظر می‌کرد و معایب و نقایص را بر ملا می‌کرد... به واقع دیدگاه‌های ایشان به روشنفکران دینی بسیار نزدیک بود و برخی از آثار آن محصول مشترک و فرآورده چنان محیط و محافل پرتعاملی بود.

اینجانب شخصاً چه در دوران دانشجویی در ایران و چه پس از بازگشت از اروپا (۱۳۴۵) در این‌گونه مجالس شرکت داشتم و کسب فیض می‌نمودم. علاوه بر آن جلسات مرتبی از این بزرگان به طور هفتگی در منزل مرحوم دکتر بهشتی تشکیل می‌شد و رفت و آمد نیز وجود داشت. ایشان در این برخورد‌ها علاقه‌مندی خود را به مباحث جامعه‌شناسی ابراز می‌کرد و کتب و جزواتی را ردوبدل می‌کردیم. برخی مباحث، چون فساد و جامعه و اثرات متقابل ایران و اسلام و فلسفه و تاریخ در فراگرد این مجالس شکل می‌گرفت و به صورت کتاب منتشر می‌شد و انعکاسی از آن گفت‌وگوها را در خود داشت. (در سال ۱۳۲۸ نخستین انجمن اسلامی مئمنین ایران به همت ۱۲ تن از اساتید و با حضور کسانی همچون مرحوم مهندس یازگان، مرحوم طالقانی، دکتر سجایی و آیت‌الله مطهری و این بنده تاسیس شد که یکی از مراکز تعامل و گفت‌وگو بود.)

به نظر مرحوم مطهری، طریق شناخت احکام الهی در زمان حضور نبی و امام معصوم که با لسان وحی آشنا و با زبان قرآن مانوس است سهل و آسان می‌باشد و در این رابطه اگر مشکلی هست مربوط به زمان غیبت معصوم است. در همین موارد است که اجتهاد معنی پیدا می‌کند.

استاد مطهری در کتاب ارزشمند نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر نوشته‌اند: «بدبختی است مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه حل نو می‌خواهد. «الحوائد الواقمه» چیزی جز پدیده‌های نو ظهور نیست که حل آن‌ها بر عهده حافظان معارف اسلامی است.»

و در جای دیگر می‌گوید: «این فرهنگ غنی و عظیم اسلامی است که می‌تواند و باید پشتوانه نهضت واقع شود و هم علمای اسلامی متخصص در این فرهنگ عظیم و آگاه به زمان هستند که می‌توانند و هم باید نهضت را رهبری کنند.»

و اما در اثر ارزشمند «خدمات متقابل اسلام و ایران» نه فقط مطهری جایگاه و اهمیت ملیت

را بازمی‌شناسد، بلکه رابطه میان این دو را با حفظ حریم هر کدام اساسی و مهم می‌شمارد. به خصوصی خدمات گسترده‌ای که ایرانیان با اتکا به تاریخ طولانی و فرهنگ غنی خود برای اعتلای اسلام و در طول تاریخ به عمل آوردند و در میان آنان بزرگ‌ترین دانشمندان و ادیبان و عالمان دین و مدیران و راهبران به وجود آمده‌اند و در علم و صنعت و فنون خدمات قابل ملاحظه و کم‌نظیری به اسلام کرده‌اند.

تیزبینی‌ها و اندیشه روشن شهید مطهری به همین جا ختم نمی‌شود. آن مرحوم در بسیاری از مسائل روز اظهار نظر و راهنمایی‌های ارزنده‌ای کرده و سعی کرده است اسلام را در شمار مترقی‌ترین ادیان بشناسد. یکی از موضوعاتی که در میان مقاله کوچک اما پرنفخ خود در کتاب «مرجعیت و روحانیت» نظر را به خود جلب می‌کند، پیشنهاد رعایت تخصص و تقسیم کار در زمینه اجتهاد است.

«یک زمان بود که فقه بسیار محدود بود، شیخ طوسی با نوشتن کتابی به نام «مبسوط» تقدیر آورد مرحله جدید کرد. در وضع حاضر و بعد از پیشرفت و تکامل که در فقه ما مانند سایر علوم دنیا پیدا می‌شود... باید... رشته‌های تخصصی به وجود بیاورند... (مرجعیت و روحانیت صفحه ۶۳، ۶۴). ایشان اضافه می‌کنند که «پیشنهاد دیگری دارم که عرض می‌کنم و معتقدم... در دنیا در عین آن که رشته‌های تخصصی در همه علم‌ها پیدا شد و موجب پیشرفت‌ها و ترقی‌ها محیرالعقول شده یک امر دیگر نیز عملی شده... و آن موضوع همکاری و همفکری بین دانشمندان طراز اول و صاحب‌نظران هر رشته است. در دنیای امروز دیگر فکر فرد و عمل فرد ارزش ندارد. از تگروی کاری ساخته نیست. علمای هر رشته دائماً مشغول تبادل نظر با یکدیگرند، محصول فکر و اندیشه خود را در اختیار سایر اهل نظر قرار می‌دهند و حتی علمای قارم‌ای با علمای قاره دیگر همفکری و همکاری می‌کنند.

متأسفانه در میان ما هنوز نه تقسیم کار و تخصص پیدا شده و نه همکاری و همفکری. بدبختی است که در این وضع انتظار ترقی و حل مشکلات نمی‌توان داشت... تا جایی که استاد به آن اصل اساسی زندگی انسان در سوره شورا می‌رسد که می‌فرماید: «والذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلوة و امرهم شوری بینهم و معاً رزقناهم ینفقون» مسلمانان دعوت حق را اجابت می‌کنند نماز را به پا می‌دارند، کار خود را با شوری و همفکری انجام می‌دهند و از آنچه به آن‌ها داده‌ایم، اتفاق می‌کنند.

حجت‌الاسلام

عبدالمجید معاد پغواه

نهاد گفت‌وگو دینی

بیش از هر چیز باید

روشن شود که این

پرسش بر چه مبنایی و

با کدام پشتوانه است؟

آیا در افکار عمومی

ضرورت چنین شناختی

مطرح است؟

آیا فقیهان جامعه چنین مشکلی دارند؟

آیا نگاه حوزه به چنین ضرورتی معطوف است؟

یا در نظام جمهوری اسلامی...؟

یا در نگاه متولیان فرهنگی...؟

یا در نگاه بخشی از رسانه‌ها؟

یا فقط دوستانی در خردنامه وابسته به

همشهری؟

با چشم‌پوشی از پرسش‌هایی از این دست و با این

فرض که «در این زمانه باید مطهری را بشناسیم»

چند سطر در زمینه چرایی این «باید» می‌نگارم.

۱ - به هر روی آیت‌الله شهید مطهری امروز به



عنوان نماد گفتمان دینی - در سال های ۴۰ تا ۶۰ - مطرح است. با این همه، نسل کنونی را از ویژگی های او شناخت قابل قبولی نیست.

۳ - استفاده های غیرعلمی از او، زمینه پرسش هایی شده است که این ضرورت را مضاعف می کند.

۴ - در این میان هواداران زنده یاد دکتر علی شریعتی با پرسش های خاصی درگیرند که در این زمینه نمی توان بر آن چشم فرو بست، چنان که شرح آن نیز در این ننگانمی گنجد.

۴ - به ویژه در دفاعیه ای که دکتر میناجی - به نام خاطرات - تنظیم کرده است، سخن از تناقض های حیرت انگیزی است که بسا برخی از مطهری پژوهان و نیز شریعتی پژوهان را به بن بست بکشاند و به هر روی موجب بدبینی هایی است.

به هر روی در جمع بندی نکته هایی از این دست، پرسش هایی - بیش یا کم - در پیوندی با آواره و جایگاه او ذهن بخشی از نسل جوان را درگیر می کند، چنان که بسا زمینه ای می شود برای بدبینی هایی زبان پار. نمونه ای از این پرسش ها را هم اکنون می آورم:

• آیا او در جایگاه اسلام شناسی مورد اعتماد امام راحل (قدسه) از وضع موجود گفتمان دینی طرفداری می کرد؟

• یا در نگاهی دیگر او به شرایط موجود روزگارش با نگاهی معطوف به روحانیت، مرجعیت، محراب و منبر، سهم امام (ع) و آداب و رسوم چون حجاب سنتی منتقد بود؟ آیا بیشتر به اردوگاه محافظه کاران تعلق داشت یا نوآوران؟ یا از رنگ هر تعلق آزاد بود؟

• آیا او به بازخوانی اسلام و پاورهای دینی اهتمامی جدی داشت؟ یا چه موضع و دیدگاهی؟ توجیه گر یا تحول خواه؟ یا بیانی دیگر:

• او آیا از پرچمداران نوآوری و احیای اندیشه های اسلامی بود، چنان که خشم متحجران را بر می انگیزد؟

• یا در نگاهی دیگر با هر گونه دگراندیشی و نوآوری سرنازگاری داشت؟

در این میان نشانه های موج شایمه ماندنی را هم می بینیم با این مدعا که: او در واپسین سال های زندگی از دگراندیشی توبه کرده بود! یاد رند شیراز به خیر که در توبه ناپذیر بودن خود چه غزل ها سرود!

اگر بر آن شوم که این پرسش نامه را کامل کنم و این رشته را قیچی نکنم، باید برای نگارش کتابچه ای آماده شوم که چون به مستند کردن هر پرسش و نیز تجلیل زمینه های فرهنگی و اجتماعی اش پایبند شوم. به نگارش کتاب مستقل و پر حجمی می انجامد تاگزیر به آن چه گذشت - چون درآمدی بر کاری بایسته - بسنده می کنم و نکته ای کلیدی را نیز به عنوان حسن ختام بی افزودن آن می سازم.

از نخستین روزهای تاسیس بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران به این واقعیت پی بردم که: فقر مضاعف فرهنگی این سرزمین در ارتباط با «تاریخ و تاریخ پژوهی» ریشه بسیاری از کاستی های جهان اسلام و سرزمین ایران - به عنوان مهد تشیع - است که مبارزه با این فقر زمان باور و غم انگیز، کاری دشوار و در این شرایط - هرفا - محال است. طرفه آن که حرکت زمان بیشتر هم سو با تشدید این وضع غم انگیز است به ویژه در آخرات زمان با این همه، در پرتو لاتیاسو عن روح الله اینک فرصت را منتظم می شمارم و به یکی از دانش های پیرامونی و «علوم اقماری» تاریخ - که روزی باید شالوده ریزی شود - اشاره می کنم:

«علم رجال تاریخ» یا به تعبیری دقیق تر «دانش نقد شخصیت های تاریخی» یکی از همان «علوم

اقماری تاریخ» است که تا به تاسیس و تعریفش اهتمام نکنیم، انجام کاری مناسب در مورد شناخت شخصیت هایی چون استاد مطهری نمی توانیم بکنیم. بر این باوریم که او خود دارای چنین سبکی بود و به ریشه یابی هر کاستی گرایش داشت، نه روش های تسکینی و تخیلی!

اگر بر آن شوم که از استفاده های غیرعلمی از شخصیت هایی چون استاد مطهری پیشگیری کنیم، جز این چاره ای نداریم که به علم علمی کردن شناخت شخصیت های تاریخی بپردازیم و در این زمینه گامی اساسی برداریم. امروز آنچه رایج است برداشت های سلیقه ای و بی معیار است به شرحی که در حوصله این فرصت نیست.

تأروزی که در بر این پاشنه می چرخد که می چرخد هر شخصیت پرآوازه ای یا از مقدسات می شود یا ملاحظه یا تا سرمایه ای باشد برای هیاهو و جنگ سرد! گذریم که فراتر از ایران اسلامی، این مشکل جهان اسلام است که: یا از شخصیت های ت می سازند - و ساخته ایم و ساخته اند - چنان که تاریخ پژوهی را به بن بست می کشند یا با سب و لعن چهره های مورد احترام این یا آن فرقه، زمینه را برای افزودن بر دامنه دشمنی های و تعصب فراهم می کنند و می کنیم که در آن برنده دشمن مشترک است و بازنده جهان اسلام! از اساسی ترین آرمان های شهید مطهری، اتحاد جهان اسلام بود و بر چیده شدن بساط چنین سب و لعن های جاهلانه! که امروز - به هر روی - بیش از پیش مشکل ساز شده است.

سلام و صلوات خدا بر روح پاک و بلندش از ولادت تا شهادت و تا امروز و تا فردهای تاریخ و یوم بیعت حید. به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است!

دکتر نجف لک زایی
 برای نسل امروز
 اندیشه پیشینیان
 برای امروز چه کاربردی دارد؟ به دیگر سخن، وقتی که به تجزیه و تحلیل و توصیف افکار و آرای گذشتگان می پردازیم، به دنبال چه چیزی هستیم؟ آیا به دنبال پاسخگویی به معضلات، مشکلات و بحران های زمانه خود هستیم یا این که می خواهیم بخشی از تاریخ فکر را روشن کنیم؟ بدیهی است در هر بررسی از افکار دانشمندان، قطعاً بخشی از تاریخ فکر روشن می شود، اما جستن راه حل مشکلات امروز در اندیشه گذشتگان منوط به این است که بپذیریم امکان یافتن راه حل هایی برای بحران های امروز و نسل حاضر در افکار پیشینیان و میراث گذشته وجود دارد. البته این ادعا محل بحث است. برخی از اندیشوران معتقدند مسائل زندگی پیوسته در حال تغییرند و بنابراین آنچه محل تأمل پیشینیان بوده، امروز دیگر موضوعیت ندارد. از این رو پرسش های امروز پاسخ های امروزی می طلبد و پاسخ های دیروز برای امروز کارآمد نیست. برخی از مدعیان این نظریه تا بدان جا پیش می روند که جهان های متصل فکری را ترسیم می کنند که هیچ گونه تعاملی با یکدیگر نمی توانند داشته باشند به طور مثال، از جهان قدیم با عنوان جهان سنتی پیاد می کنند و از جهان جدید با عنوان جهان مدرن، که هر کدام از این دو جهان امکان طرح پرسش ها و پاسخ های خاصی را پدید می آورند، چنان که هر کدام مسائل نالند پیشیده خاص خود را دارند.

گروه دیگری از متفکران برای زندگی، پرسش های

ابدی و جاودانه قائل هستند. اینان مسائل متغیر را به مسائل ابدی برمی گردانند. بنابراین از منظر و نظر این متفکران، اندیشه پیشینیان می تواند در پاسخ به بحران ها و مشکلات امروز بشر کارساز باشد. «گلن تبندر» از کسانی است که سعی کرده است پرسش های جاودانه انسان در عرصه زندگی سیاسی را یک جا گرد آورد، در حالی که توماس اسپریگنز به مسائل متغیر زندگی سیاسی نظر داشته است.

به نظر می رسد می توانیم دیدگاه سومی را نیز مطرح کنیم. زندگی سیاسی و اجتماعی انسان دارای دو دسته مسائل، مشکلات، نیازها و حتی بحران هاست: یک نوع از مسائل، در ردیف دغدغه های همیشگی، ابدی و جاودانه همه انسان ها قرار می گیرد و نوع دیگر در ردیف مسائل حادث، متغیر و موسمی.

برخی از دغدغه های انسان ها، در تمامی ادوار، اعم از جهان قدیم و جدید، به فرار زیارت است:

۱. پرسش از چیستی و هستی انسان!
۲. پرسش از چیستی و هستی جهان آفرینش!
۳. پرسش از خالق هستی!
۴. پرسش از عدالت!
۵. پرسش از نظام سیاسی مطلوب!
۶. پرسش از سلامت!
۷. پرسش از چیستی قدرت!
۸. پرسش از آزادی!
۹. پرسش از شناخت!
۱۰. پرسش از عامل یا عوامل محرک تاریخ!
۱۱. پرسش از شیوه مملکت داری!
۱۲. پرسش از رهبران شایسته!
۱۳. پرسش از جنگ، صلح، امنیت و دفاع!
۱۴. پرسش از فقر و نابرابری!
۱۵. پرسش از انقلاب و تغییر و تحولات اجتماعی!
۱۶. پرسش از دین، اخلاق و معنویت!
۱۷. پرسش از خیر و شر.

در حالی که دغدغه های مذکور در همه زمان ها، با شدت و ضعف وجود داشته، اما پاسخ انسان به این پرسش ها پیوسته در حال تغییر بوده است. مکاتب مختلف از روش ها، منابع و ابزار مختلفی برای پاسخگویی به پرسش های ابدی استفاده کرده اند! چنان که هر دوره ای پرسش های خاص خود را نیز داشته است که گاهی پرسش های مقطعی نیز به یکی از این پرسش های ابدی و پایدار برمی گردد.

پرسش از بردگی، پرسش پایدار و جاودانه بشر نیست، اما روشن است که مبنای آن در پرسش های پایدار است، پرسش از راه های مقابله با مواد مخدر یا تخریب محیط زیست، پرسش از مسائل گذراست، اما در اصل به پرسش های پایدار برمی گردد.

در اندیشه استاد مرتضی مطهری با هر دو نوع دغدغه روبه رو هستیم. ایشان هم دغدغه پرداختن به پرسش های پایدار و جهان شمول را داشته اند و هم به دنبال پاسخ دادن به مسائل گذرا و پرسش های موقت و نوبت در صحنه سیاسی اجتماعی عصر خود بوده اند، به طور مثال پرداختن ایشان به مسئله حجاب یا فیلم محلل، از مسائل گذراست، در حالی که بحث از مسائلی چون عدل الهی، آزادی، شناخت، حکومت مطلوب و انسان، نشان دهنده توجه ایشان به پرسش های پایدار است.

مطهری، مجموعه ای از دنیاهای متفاوت است: دنیای فلسفه، اخلاق، فقه، سیاست، اقتصاد، عرفان، تفسیر، اصول، تاریخ و... اما در همه این عرصه ها پاسخ گویی به مشکلات و پرسش ها را مدنظر داشته است، چه پرسش های گذرا و چه پرسش های پایدار و دایمی. از این روست که می توانیم بگوییم اندیشه مطهری در بخش های عمده ای از زندگی نسل امروز همچنان مفید و راهگشا است مشروط بر این که نسل امروز آنها را بشناسد!